هو العلیم

بررسی روایات احتیاط (۵)

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ دویست‌وهفتادویکم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

ادامه بحث از احتمال دوم: ارشاد به ایجاب احتیاط

احتمال ثانی، احتمال ارشاد به ایجاب احتیاط بود یعنی اوامر توقف و **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ»** این ادلّه و این روایات ارشاد به ایجاب احتیاط شرعی است، نه ایجاب احتیاط عقلی.

جوابی که از این مسئله می‌شود داد به سه صورت است؛

بیان اول در جواب به احتمال ثانی

صورت اولیٰ اینکه این ایجاب احتیاط اگر واصل باشد دیگر این اخبار توقف نمی‌تواند کشف از ایجاب احتیاط کند؛ چون قبلاً ایجاب احتیاط واصل بود و تحصیل واصل می‌شود؛ یعنی با صرف‌نظر از اخبار توقف، ایجاب احتیاط واصل است. ادله‌ای بر وجوب احتیاط داریم و اخبار توقف در اینجا نمی‌تواند کشف از یک امر واصل بکند و مستحیل

است. اگر ایجاب احتیاط واصل نباشد، تنجیز واقع به‌واسطهٔ این روایات مستحیل می‌شود؛ چرا؟ چون این روایات دلیل بر وقوف دارد درصورتی‌که احتیاط واجب باشد و اگر این ایجاب احتیاط واصل نباشد دیگر این روایات وقوف بر چه امری می‌خواهد واقع را تنجیز کند؟! تنجیز واقع دیگر در اینجا بلا معنا خواهد شد.

چون ایجاب احتیاط بیشتر از خود وجوب ایجاب تکلیفِ غیر واصل نیست، درصورت وجود تکلیف نفس‌الأمری ولی غیر واصل، این وجود تکلیف موجب تنجّز واقع نیست. باید این وجوب تکلیف واصل به مکلف باشد تااینکه واقع منجز باشد؛ بنابراین صرف وجود تکلیفِ واقعی بدون وصول و بلاغ به مکلف، منجّز واقع نیست.

بنابراین ایجاب غیر واصل چگونه ممکن است که منجِّز واقع باشد؟! یعنی وقتی که هنوز ادلّه دلالت بر ایجاب احتیاط نکند، وقتی که دالّ بر ایجاب احتیاط نبود، به صرف احتمال واقع، چگونه آن احتمال منجِّز هست؟! این دیگر معنا ندارد! باید این

ایجاب احتیاط واصلِ مکلف باشد. این اشکال اول بود و به عبارت دیگر اشکالی است به سه تعبیر که این تعبیر اول است.

نقد بیان اول

جواب از این مسئله این است که این ایجاب احتیاط که شما می‌گویید درصورت عدم وصول به صرف‌نظر از این اخبار، اشکالی که وارد می‌شود این است که نفس این اخبار دلالت بر ایجاب احتیاط می‌کند؛ نه‌اینکه این اخبار جدا و مجزای از ادلّهٔ احتیاط است. وقتی که امام علیه‌السّلام می‌فرماید که **«قِف عِندَ الشُّبهة»** یعنی یجب علیك الاحتیاط، ما احتیاج به اخبار دیگر نداریم. وقتی امام می‌فرماید که **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»** این معنا، معنای ایجاب احتیاط است؛ نه‌اینکه این اخبار ارشاد به ایجاب احتیاط است.

معنای ارشاد به وجوب احتیاط، احتیاط شرعی است؛ یعنی شرع به‌واسطهٔ این اخبار آمده و احتیاط را در اینجا واجب کرده است. حالا خود این وجوب احتیاط، وجوبش وجوب نفسی است یا وجوب طریقی است آن یک مطلب دیگر است؛ ولی نه‌اینکه

این اخبارِ توقف هیچ‌گونه دلالتی ندارند مگر بر ارشاد به یک امری که آن امر یا واصل است یا واصل نیست، نه‌خیر! به نفس اخبار شبهه ایجاب احتیاط در اینجا واصل است. وقتی که امام علیه‌السّلام می‌فرماید: «قِف عِندَ الشُّبهة»؛ لا معنیٰ له إلاّ یجب علیك الإحتیاط چیز دیگر معنا ندارد. وقتی که می‌فرماید: «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»، این مطلب را یک مطلب عرفی درنظر بگیریم، موالی و عبید عرفیه باهم چطور محاوره می‌کنند و محاورتشان به چه کیفیتی است؟! یک مولایی در یک مورد شبهه به بنده‌اش یک وقتی می‌گوید که لا تفعل هذا، یک وقتی می‌گوید که «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ» هردو یکی است منتها نهی در آن اوّلی نهی مولوی و نهی نفسی است؛ ولی در دومی «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ» این امر، امر ایجاب احتیاط است فرقی نمی‌کند. درصورت اول نهی صریح می‌کند و درصورت دوم بیان نمی‌کند إفعل أو لا تفعل فقط به او می‌گوید: «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی

الهَلَكاتِ» خب عبد باید کفّ نفس کند و نباید اقدام بکند.

این‌هم در اینجا همین است؛ ما در اینجا احتیاج به روایات دیگر برای ایجاب احتیاط نداریم، نفس **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَكاتِ»** معنایش این است که يَجب عليك الاحتياط همان‌طورکه در احتمال سوم بعداً می‌گوییم. صحبت در این است که این ایجاب احتیاط آیا ایجاب نفسی مثل وجوب صلاة یا وجوب صوم است که وجوب صلاة و صوم وجوب نفسی است یا نه وجوبش وجوب طریقی است؟! وجوب او وجوب طریقی است یعنی وجوب ارشاد به طریق به وصول به واقع و ادراک به واقع یا طریق به احتراز از مفسدهٔ نفس الأمریه است که آن یک مطلب دیگر است.

بنابراین اگر صرف‌نظر از این ادلّه ایجاب احتیاط واصل باشد دیگر این ادلّه مفید نیست؛ چون کشف از یک امر منکشف می‌کنند و کشف از امر منکشف محال است و به عبارت دیگر تحصیل حاصل محال است؛ چون ایجاب به‌واسطهٔ ادلّهٔ دیگر واصل شده

است. اگر هم به‌واسطهٔ ادلّهٔ دیگر این واصل نشده باشد، روایات وقوف تنجیز واقع نمی‌کنند؛ تنجیز واقع یعنی آن حکم واقعی.

اشکال در این است که اگر منظور این است که اگر اخبار وقوف تنجیز واقع کند، ـ تنجیز واقع یعنی تنجیز آن حرمت ـ اخباریین هم هم‌چنین حرفی نمی‌زنند! قائلین به احتیاط می‌گویند که اخبار وقوف و حتی غیر اخبار وقوف یعنی غیر احتیاط، هیچ‌وقت تنجیز واقع نمی‌کند؛ یعنی فرض کنید که اخبار شبهه بیاید یک حرامی را اثبات کند، کسی نمی‌آید یک هم‌چنین حرفی بزند که اخبار وقوف در اینجا تنجیز واقع کند به این معنا که در مورد شبهه، اینکه شبههٔ حکمیه آیا حلال است یا حرام است، اخبار وقوف اثبات حرمت کند! اینکه بدعت است و یک هم‌چنین کاری انجام نمی‌دهند و حتی قائلین به احتیاط یک هم‌چنین حرفی نمی‌زنند که اخبار احتیاط تنجیز واقع را به معنای ایجاد حکم واقعی می‌کند، یک هم‌چنین حرفی نیست. این مطلب اصلاً از اساس غلط است.

اگر منظورتان این است که اخبار وقوف، تنجیز

واقع را به‌عنوان تنجیز امر ظاهری مکلف که همان احتیاط باشد می‌کند ـ احتیاط امر ظاهری است و حکم ظاهری است ـ تنجیز حکم ظاهر اشکال ندارد، اخبار وجوب طریقی بیاید تنجیز حکم ظاهری بکند؛ حکم ظاهری للوصول إلی الحکم الواقعی أو لِلاحتراز عن المفسدة الواقعیة خب این اشکال ندارد؛ ما هم همین حرف را می‌زنیم و می‌گوییم که بله، اخبار وقوف ـ صرف نظر از سایر اخبار احتیاط ـ نفس اخبار وقوف تنجیز حکم ظاهر را می‌کند نه تنجیز واقع را، واقع به معنای اینکه ایجاد حکم نمی‌کند، اخبار احتیاط ایجاد حرمت کند یا اخبار احتیاط ایجاد وجوب کند نه‌خیر، ایجاد الزام به معنای وجوب نمی‌کند؛ وجوب نفس‌الأمری و ایجاد نفس‌الأمریه نمی‌کند؛ بلکه ایجاد حکم ظاهری می‌کند. چه اشکال دارد؟! مسئله‌ای در اینجا نیست. این اشکال اول بود.

بیان دوم در جواب به احتمال ثانی

و اما تعبیر دوم از اشکال این است که بگوییم که بر ایجاب احتیاط هیچ اثری مترتب نمی‌شود. اگر قبل الفحص بگیریم، چرا اثری مترتب نیست؟! چون

نفس احتمال تکلیف قبل الفحص خودش منجّز واقع است؛ لذا نیاز به ایجاب احتیاط به‌واسطهٔ اخبار وقوف و اخبار شبهه نداریم؛ شبهه شبههٔ قبل الفحص است و قبل الفحص، نفس احتمال تکلیف منجّز واقع است و این یک مسئله است. حالا احتیاط واجب باشد یا واجب نباشد، قبل الفحص احتمال تکلیف خودش منجّز است.

بعد الفحص به دو نحو است؛ در شبهات بعد الفحص چه در حکمیه یا موضوعیه، اگر ادلّهٔ برائت جاری است این دیگر رفع تنجیز واقع را می‌کند؛ چون ادلّهٔ برائت می‌آید رفع واقع را می‌کند و دیگر حکم واقعی در اینجا مرتفع است و وقتی حکم واقعی مرتفع بود دیگر در اینجا ایجاب احتیاط فایده‌ای ندارد و اگر ادلّهٔ احتیاط جاری نیست، این تنجیز واقع به‌خاطر احتمال تکلیف است نه به‌خاطر ایجاب احتیاط؛ یعنی نفس احتمال واقع خودش منجّز است و دیگر ایجاب احتیاط در اینجا منجّز برای ما نخواهد بود.

بنا بر این تقریر بر نفس ایجاب احتیاط هیچ

نتیجه‌ای مترتّب نمی‌شود؛ در شبهات قبل الفحص به‌خاطر احتمال تکلیف است چطور اینکه ما در شبهات قبل الفحص و شبهات علم اجمالی گفتیم که به‌خاطر احتمال تکلیف مسئله است. در شبهات علم اجمالی به‌خاطر اینکه تکلیف به احدالطرفین متعلق است بنابراین احتمال تکلیف بر أحد الطرفین لا علی التعیین نفس این در اینجا منجّز است. در شبهات قبل الفحص چون هنوز فحص نشده و احتمال تکلیف هست، نفس احتمال تکلیف منجّز است، ایجاب احتیاط باشد یا نباشد فرقی دیگر در اینجا نمی‌کند.

در شبهات بعد الفحص که بحث در اینجاست، اگر ادلّهٔ برائت تام باشد تکلیفی نیست و دیگر چه احتیاط در اینجا واجب باشد یا نباشد اصلاً تکلیفی دیگر نیست؛ یعنی تکلیف مِن أصله مرتفع است چون ادلّهٔ برائت در اینجا حاکم است؛ اگر ادلّهٔ برائت حاکم نباشد، باز به‌خاطر احتمال تکلیف در اینجا منجّز است و می‌شود شبهات قبل الفحص. اگر ادلّهٔ برائت نباشد و جاری نباشد، به نفس احتمال تکلیف واقع، مسئله در اینجا منجّز است و باز ایجاب احتیاط

در اینجا فایده‌ای ندارد.

نقد بیان دوم

جواب این است که اگر مقصود شما از ادلّهٔ برائت، ادلّهٔ شرعیه است نه ادلّهٔ عقلیه؛ مثل قاعدهٔ طهارت یا قاعدهٔ حلّیت یا روایاتی که دلالت بر برائت می‌کنند یا حدیث رفع و حدیث حجب و امثال‌ذلک اگر اینها وجوب نداشته باشند یا دلالت نکنند، یا فرض می‌کنیم که در شرع قاعدهٔ حِلّ نداریم قاعدهٔ طهارت نداریم حدیث رفع نداریم پس اصلاً ادلّهٔ برائتی وجود ندارد و اگر ادلّهٔ برائت وجود نداشته باشند ایشان می‌گویند که تکلیف تنجّز پیدا می‌کند به‌خاطر احتمال تکلیف، ما می‌گوییم که دلیل عقلی داریم، دلیل عقلی در اینجا چیست؟! قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان است؛ قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان که قاعدهٔ عقلی است آیا جاری هست یا نه؟! اگر قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان جاری است آنچه که موجب می‌شود که این قاعده محکوم بشود، اخبار احتیاط و اخبار وقوف است. اخبار وقوف مثل **«قِف عِندَ الشُّبهة»** و **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ**

الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ» مربوط به مانحن‌فیه است و مربوط به شبهات بعد الفحص است یا شبهات قبل الفحص است فرق نمی‌کند؛ درصورت ـ حالا ما بعد الفحص را می‌گیریم که متیقّن است ـ شبهات بعد الفحص قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان جاری است یا جاری نیست؟! جاری هست؛ در شبهات بعد الفحص قبح عقاب بلابیان جاری است و با قبح عقاب بلابیان رفع تکلیف می‌شود. درست شد؟! اخبار وقوف می‌آید جلوی قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان را می‌گیرد و می‌گوید که گرچه مورد از موارد شبهه است و بیان نیست ولی مورد، مورد وقوف است.

بنابراین با صرف عدم جریان اخبار برائت، این اخبار وقوف در مقام افاده و انتاج خود باقی می‌مانند، مگر اینکه شما بگویید که ادلّهٔ برائت به‌طورکلی وجود نداشته باشد یعنی نه ادلّهٔ شرعی در اینجا وجود داشته باشد و نه دلیل عقلی که قبح عقاب بلابیان باشد در اینجا وجود داشته باشد! اگر شما این مطلب و این مسئله را بگویید، منجّز برای حکم واقعی چیست؟! احتمال تکلیف؟! درصورت احتمال تکلیف در اینجا مورد، مورد شبهه می‌شود،

نه‌اینکه احتمال تکلیف در اینجا منجّز است. احتمال تکلیف در اینحا منجّز نخواهد بود؛ مگر اینکه شما قاعدهٔ عقلی بیاورید؛ قاعدهٔ عقلی در اینجا چیست؟! قاعده عقلی دفع ضرر محتمل است. اگر دفع ضرر محتمل باشد خب دراین‌صورت باز چه اشکالی دارد که ما در اینجا هم قاعدهٔ عقلی دفع ضرر محتمل داشته باشیم و هم احتیاط شرعی؟! هردو در اینجا باشد چه اشکالی دارد؟! خیلی از احکام داریم که هم طبق قاعدهٔ عقلی است و [هم شرعی] مثل قبح ظلم که قبح ظلم هم جزو مستقلات عقلیه است و هم حرمت شرعیه دارد، چه اشکالی دارد که یک موضوع ـ همان‌طورکه قبلاً گفتیم ـ مشمول در تحت دو قاعده باشد؟! یک قاعدهٔ عقلی و یک قاعدهٔ شرعی!

در مانحن‌فیه اگر ادلّهٔ برائت نباشد یعنی ادلّهٔ برائت شرعیه نباشد و دلیل قبح عقاب بلابیان نباشد و اگر وجود نداشته باشد مورد، مورد شبهه است و وقتی که مورد شبهه است؛ یعنی از نظر تکلیف نمی‌دانیم که آیا شرع در اینجا حکم به اباحه کرده یا حکم به احتیاط کرده است؟ وقتی که ندانیم خب

اخبار احتیاط می‌آید اثبات وجوب احتیاط را می‌کند! بنابراین نمی‌شود گفت زائد است، یااینکه ادلّهٔ عقلی می‌آید دفع ضرر محتمل را در اینجا ثابت می‌کند درصورتی‌که ما دلیل بر برائت نداشته باشیم.

پس نبود دلیل بر برائت به طریق اولیٰ اثبات احتیاط شرعی را می‌کند نه‌اینکه صرف احتمال تکلیف باشد؛ صرف احتمال تکلیف هیچ‌وقت منجّز نیست و لذا ما همین مسئله را در مورد شبهات قبل الفحص هم می‌گوییم که با نفس احتمال تکلیف که تکلیفی در اینجا هست تکلیف منجّز نمی‌شود؛ مگر اینکه در اینجا به نفس تکلیف، دلیل عقلی دفع ضرر محتمل در اینجا بیاید منجّز باشد یااینکه فرض کنید اخبار احتیاط منجّز احتیاط باشد والاّ با نفس احتمال تکلیف، تکلیف منجّز نیست.

آن‌وقت در اینجا همان‌طورکه انسان احتمال تکلیف را می‌دهد، همان‌جا احتمال عدم تکلیف را می‌دهد؛ یعنی احتمال ذو وجهین است و رجحان از هرکدام از دوطرف نفی و اثبات احتیاج به دلیل دارد؛ پس نفس احتمال تکلیف منجّز نیست. الاّ اینکه با همان دلیل و قاعده‌ای که عرض کردیم بحث به

محتملین برمی‌گردد که آیا محتملین جزو محتملات مهمه و قابل اهتمام هستند یااینکه از مسائل بسیطه و سهله هستند که در آنجا عرف حکم به تنجّز و حکم به الزام در آنجا ندارد، آن‌وقت بحث روی خود محتمل می‌رود نه احتمال.

روایات هم در اینجا این را بیان می‌کنند مثل **«لعلها ارضعتك»** در مورد نکاح دارد یا در مورد قتل اگر شبهه شبهۀ چیز باشد دارد که **«الحُدود تُدرَؤ بالشُّبَهات»** در آنجا مسئله با شبهه رفع می‌شود بااینکه مورد شبهه موردی است که رجحان دارد؛ یعنی این‌قدر مسئله مسئلۀ مهم است که شارع آن‌طرف را ترجیح می‌دهد. بنابراین به نفس احتمال تکلیف، تکلیف تنجّز پیدا نمی‌کند؛ به‌خاطر اینکه همان‌طورکه در این‌طرف احتمال تکلیف هست، در آن‌طرف هم احتمال عدم تکلیف هست و هرکدام از اینها نیاز به ترجیح دارند. این‌هم تعبیر دوم بر اشکالی که وارد می‌شود.

بیان سوم در جواب به احتمال ثانی

تعبیر سوم از اشکال این است که منجِّز با فرض

عدم وصول باهم جور درنمی‌آید؛ از یک طرف بگویید که ایجاب احتیاط منجّز است و از یک طرف شک در ایجاب احتیاط داشته باشید؛ یعنی از یک طرف بگویید که ایجاب احتیاط تنجیز واقع را می‌کند و از یک طرف شک در وصول دارید.

نقد بیان سوم

جوابی که اخباریون می‌دهند این است که ما شک در وصول نداریم، نفس ادلّهٔ وقوف، خودشان واصل هستند و ایجاب احتیاط می‌کنند؛ بنابراین در اینجا دیگر این اشکال وارد نمی‌شود. روی این جهت این احتمال دوم بر قوّت خودش باقی ماند. این‌هم احتمال دوم بود و اشکال آقای خوئی بر این احتمال دوم وارد نیست.

احتمال سوم این باشد که این امر، امر مولوی است و امر مولوی طریق به واقع است. حالا قبل از بیان اشکال باید عرض شود که اخبار وقوف ایجاب احتیاط را می‌کنند یعنی نه‌اینکه ارشاد به ایجاب احتیاط هستند شرعاً، یعنی در شرع این احتیاط واجب است و ارشاد به آن است ...،

اشکال و جوابی در اوامر ارشادیه

البته مسئله‌ای که در اینجا در مورد احتمال دوم است این است که ما بگوییم که این اخبار وقوف همه بر این اساس است که اینها آمده‌اند ایجاب احتیاط را جدای از اخبار وقوف درنظر گرفته‌اند؛ یعنی شبهۀ اصلی برای اینها اینجا است. چون در اوامر ارشادیه یک حکمی قبل از این اوامر باید ثابت شده باشد. مثلاً در اوامر ارشاد به حکم عقل باید قبلاً اوامری ثابت شده باشد مثل ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾[1] که این ارشاد به احکام شرعیه است یا فرض کنید «فَإذا أمَرتُكُم بِهِ فَأتوا مِنهُ ما استَطَعتُم» یا ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾[2] اینها همه اوامر ارشادیه به اوامر شرعیه هستند. یعنی قبلاً باید اوامر و نواهی ثابت شده باشد تااینکه این ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ ناظر بر آن اوامر و

---

[1] سوره نساء (۴) آیه ۵۹. نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۳۸۶:
«از خدا اطاعت کنید، و از پیغمبر و صاحبان امری که از شما هستند اطاعت کنید!»

[2] بحار الأنوار، ج ۲۲، تتمة أبواب أحواله صلّى الله عليه و آله من البعثة إلى نزول المدينة، باب ۳۷، ص ۳۱، ح ۱۴. معاد شناسی، ج ۲، ص ۹۰:
«[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند] آنچه را که من به شما امر می‌کنم، پس به‌جای بیاورید به‌قدری که استطاعت دارید.»

نواهی ثابت شده و ثابته باشند؛ مثل وجوب صلاة و صوم حرمت خمر، کذب، سرقت و امثال‌ذلک.

بنابراین در اوامر ارشادیه می‌گویند که قبلاً و سابقاً باید یک اوامری ثابت شده باشد که این اوامر ارشادی ناظر به او باشد یا در اوامر ارشاد به حکم عقل، عقل باید قبلاً یک قضایایی را اثبات کرده باشد مثل حرمت کذب، وجوب صدق، وجوب شکر منعم، وجوب عدل، حسن عدل و امثال‌ذلک که در شرع هم ارشاد به آن احکام عقلیه است.

حالا ایجاب احتیاط باید بالأخره ثابت شده باشد؛ چون گفتیم که اخبار وقوف ارشاد به ایجاب احتیاط شرعی است. بنابراین تمام این اشکالاتی که در اینجا شده دور این محور دور می‌زند که قبلاً باید ایجاب احتیاط در شرع ثابت شده باشد. فلذا می‌گوییم که اگر ایجاب احتیاط ثابت شده، بنابراین دیگر این اخبار وقوف در اینجا فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند کشف از آن بکند و اگر ثابت نشده باشد، این اخبار وقوف نمی‌تواند اثبات کند. این اصل دلیل است.

ولی نکته‌ای که در اینجا از انظار مخفی مانده است من خیال می‌کنم این نکته است که در ایجاب

احتیاط یا در اوامر ارشادیه، لازم نیست که آن اوامر ارشادیه حتماً به‌واسطهٔ یک دلیل قبلاً ثابت شده باشد تا ارشاد به آن باشد؛ بلکه نفس یک حکم کلی ولو اینکه با دلیل هم ثابت نشده باشد می‌تواند در وعاء نفس‌الأمر به نحوی باشد که این اوامر ارشادیه ناظر به آن باشند. فرض کنید که لازم نیست الآن در اینجا ایجاب احتیاط در دلیل شرعی ثابت شده باشد. ما می‌گوییم که اخبار وقوف، ارشاد به وجوب احتیاط هستند یعنی ارشاد به همان ایجاب احتیاط، یعنی مکلف در ذهن و نفس خودش بالأخره می‌داند که احتیاطی هست یا نیست؟! یعنی جا برای احتیاط باقی می‌گذارد یا نه که در شرع این احتیاط واجب شده باشد؟! بالأخره مکلف دو احتمال می‌دهد؛ یا احتمال می‌دهد که احتیاط در شرع واجب است؛ منتها با دلیل هنوز ثابت نشده است. فرض کنید که ادلّهٔ احتیاط برای ما هنوز ایجاب احتیاط را ثابت نکردند؛ بالأخره ذو محتملین است یا احتیاط در شرع واجب است یا احتیاط در شرع واجب نیست. بنابراین مکلف احتمال ایجاب احتیاط را در شرع

می‌دهد حالا غیر از اخبار وقوف دلیل نداریم خب از چه راهی ایجاب احتیاط محتمل ثابت می‌شود؟! با اخبار وقوف ثابت می‌شود و اشکال ندارد.

اشکالی ندارد که یک امری از نظر شرعی دلیل نداشته باشد؛ ولی لسان لسان ارشاد باشد یعنی وقتی که امام علیه‌السّلام می‌فرماید: **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»**، راوی از امام می‌پرسد که بنابراین احتیاط در شرع واجب است؟! امام می‌فرماید که بله، احتیاط در شرع واجب است.

پس این‌طور نیست که باید این اخبار وقوف را یک امر مولوی نفسی بگیریم تااینکه بگویند که احتیاط، مولویِ نفسی نیست، و نه‌اینکه ما این اخبار وقوف را ارشاد به یک امر ثابت بگیریم تا اشکال وارد بشود که اگر آن امر ثابت هست، دیگر احتیاج به اخبار وقوف نیست و اگر نیست، این اخبار وقوف نمی‌تواند ارشاد به امر غیر ثابت باشد. بحث این است که اخبار وقوف ارشاد به ایجاب احتیاط است.

بنابراین در اوامر ارشادیه لازم نیست که آن امر به دلیل خارج ثابت باشد؛ بلکه همین‌قدر احتمال ثبوت

یک امری می‌رود یا احتمال ثبوت یک نهی می‌رود لسان دلیل می‌تواند حکایت از ثبوت این احتمال بکند. بالأخره مسئلهٔ احتیاط یک مسئلهٔ آسانی نیست که انسان درنظر نگیرد، هر دهاتی و هر عوامی بالأخره در ذهنش این مسئلهٔ احتیاط شرعی می‌تواند نقش ببندد! وقتی که انسان احتمال بدهد که آیا در شرع وجوب احتیاط هست یا نیست؟! از یک طرف نگاه می‌کند می‌بیند که این مسائل شرعی، مسائل آسانی نیست و از یک طرف می‌بیند که ادلّهٔ وجوب احتیاط نیست؛ لذا شک می‌کند که آیا با عدم وجود ادلهٔ احتیاط، آیا شرع احتیاط را واجب کرده یا واجب نکرده است؟! [همین] نفس احتمال! [دراین‌صورت] اخبار وقوف می‌آیند تثبیت این احتمال را می‌کنند، این ارشاد می‌شود. التفات کردید؟!

این‌طور نیست که در اوامر ارشادیه حتماً باید آن امر به دلیل خارج ثابت باشد و ناظر به دلیل خارجی باشد بلکه نفس احتمال آن حکم خارجی مصحح ارشادیت آن اوامر ارشادی بر این محتمل است و این

چیزی است که من چنین چیزی را در اوامر ارشادی ندیدم و این مسئله ظاهراً مغفول عنه است؛ این مسئله مربوط به اوامر ارشادی می‌شود.

احتمال سوم در احادیث توقف: وجوب طریقی

حالا احتمال سوم این است که خود این اخبار وقوف، وجوب طریقی هستند؛ یعنی اخبار وقوف دیگر ارشادی نیستند؛ یعنی لسان امام علیه‌السّلام بر اینکه «قِف عِندَ الشُّبهة» إنشاءٌ؛ نفسه انشاءٌ، انشاء یک امر به تنجیز واقع می‌کند انشاء به احتیاط می‌کند؛ نفس «قِف عِندَ الشُّبهة» نفس «أخوكَ دينُكَ فاحتَط لِدينِكَ» نفسِ «الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَكاتِ» یعنی نفس این قضیه خودش انشاء است.

اشکال و جواب در احتمال سوم

اشکالی که بر این مسئله وارد می‌شود این است که همیشه در اوامر مولویه، در آنجا به نفس اوامر، تنجیز واقع هست؛ یعنی وقتی که شارع امر به صلّ می‌کند که يَجب عليک الصلاة یا دارد که ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ﴾ یا حجّوا و امثال‌ذلک، به نفس این

اوامر مولویه تنجیز واقع می‌شود؛ یعنی وجوب حج از این اوامر مولویه زائیده و متولّد می‌شود ولی در اخبار وقوف این شبهه قبلاً وجود داشته است، این احتیاط قبلاً وجود داشته است، فرض این است و اخبار وقوف اثبات شبهه نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید که این ضرر محتمل و این احتمال تکلیف قبل از اخبار وقوف در اینجا وجود داشته است.

وقتی که اخبار وقوف می‌گوید: **«قِف عِندَ الشُّبهة»** نمی‌خواهد با **«قِف عِندَ الشُّبهة»** این واقع را تنجیز کند چون واقع بوده است ـ حالا واقع هرچه بوده است ـ واقع چیست؟! احتمال تکلیف. گفتیم که با این اخبار وقوف، واقع که به معنای حکم است تنجیز نمی‌شود؛ چون حکم مشتبه و محتمل است، احتمال تکلیف منجّز می‌شود نه تکلیف و نه نفس الحکم. آن احتمال حکم با چه منجّز می‌شود؟ با **«قِف عِندَ الشُّبهة»** درحالی‌که احتمال قبلاً بود. قبل از این اخبار وقوف ما احتمال حکم را می‌دهیم؛ درحالی‌که اصلاً نفس حجّوا و صوموا وجوب حج و روزه را اثبات می‌کند و قبل از حجّوا حج واجب

نیست و قبل از صلّوا صلاة واجب نیست و قبل از صوموا صوم واجب نیست؛ ولی در این «قِف عِندَ الشُّبهة» با نفس این «قِف عِندَ الشُّبهة» احتمال حکم واجب نمی‌شود و تنجیز پیدا نمی‌کند. آن احتمال حکم قبلاً بوده است خب این دور می‌شود. یعنی اگر «قِف عِندَ الشُّبهة» تنجیز واقع را بکند؛ درحالی‌که این «قِف عِندَ الشُّبهة» متوقف بر احتمال واقع است و تا احتمال واقع نباشد «قِف عِندَ الشُّبهة» خودش تنجیز پیدا نمی‌کند. این دور می‌شود؛ یعنی تنجیز «قِف عِندَ الشُّبهة» مترتب بر احتمال واقع است و تنجیز احتمال واقع مترتب بر «قِف عِندَ الشُّبهة» است. این دور می‌شود. این احتمال سوم است.

جوابی که از این مسئله هست این است که حتماً نباید امر، امر مولوی نفسی باشد؛ بلکه در اوامر مولوی طریقی اصلاً مسئله این‌طور است. طریق یعنی طریق به نفس‌الأمر و طریق به واقع، نه‌اینکه ایجاد واقع را می‌کند! اوامر و روایات احتیاط وجوبشان وجوب طریقی است؛ یعنی طریق به ادراک واقع است؛ نه‌اینکه وجوبش نفسی است که

واقع را ثابت می‌کند نه‌خیر! احتمال تکلیف قبلاً بود و قبلاً احتمال تکلیف را داریم، اخبار وقوف ایجاب احتیاط را برای احراز آن واقع و برای احراز آن احتمال واقع و برای احراز آن دفع مفسده می‌کند.

بنابراین در اینجا این اخبار وقوف نمی‌آید واقع را منجّز کند؛ بلکه می‌آید احتمال واقع را منجّز می‌کند، نه‌اینکه نفس واقع را منجّز کند. مثل این روایات عمل به خبر واحد مثل عمل به صَدِّق العادل و امثال‌ذلک؛ وجوب عمل به روایت وجوبش وجوب طریقی است و این وجوب طریقی می‌آید آن حکم واقع را در اینجا ثابت می‌کند. ادلۀ احتیاط هم همین‌طور است؛ ادلّۀ احتیاط ایجاب احتیاط را برای وصول به واقع می‌کند نه برای ایجاد واقع؛ هیچ‌وقت واقع را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه راه برای احتراز از آن مفسده یا برای جلب آن مصلحت است. این وجوب طریقی اشکال ندارد یعنی مشکلی دراین‌صورت بر آن مترتب نمی‌شود.

نتیجۀ بحث

این سه احتمال و جوابی بود که از آن احتمالات

داده‌اند. علیٰ‌کلّ‌حال آنچه که در اینجا از این محتملات مورد نظر است و به نظر می‌رسد این است که یااینکه بگوییم که این اخبار، ارشاد به آن ایجاب احتیاط دارد؛ یعنی اخبار وقوف ارشاد به آن ایجاب است، یااینکه خود نفس اخبار وقوف اثبات وجوب طریقی را برای ادراک واقع می‌کند؛ هرکدام از این دوتا در مانحن‌فیه اشکالی ندارند.

اما اینکه بگوییم که اخبار احتیاط فقط ارشاد به حکم عقل هستند، نه‌اینکه ارشاد به حکم شرع و به وجوب شرعی باشند، این بعید است؛ به‌جهت اینکه خود امام علیه‌السّلام که می‌فرماید: **«قِف عِندَ الشُّبهة»** خود این عبارت عبارت انشاء است و کأنّ خود امام نسبت به این عبارت نظر دارد. یعنی شرع نسبت به این قضیه نظر دارد و شرع خودش نسبت به این مسئلهٔ احتیاط حکم دارد، نه‌اینکه فقط بخواهد صرفاً ارشاد بکند. یعنی وقتی با این حدّت و شدت می‌گوید: **«قِف عِندَ الشُّبهة»** در اینجا از آن فقط صرف ارشاد حکم عقل استفاده نمی‌شود؛ بلکه یا ارشاد به همان ایجاب احتیاط شرعی ثابت می‌شود یااینکه خودش وجوب طریقی برای ایجاب احتیاط

است.

اللهم صل على محمد وآل محمد